



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 15, Issue: 2
Autumn & Winter
2024-2025

Protecting Cultural Heritage – A Call for the Recognition of Collective Cultural Rights

Janet Blake 

1. Department of Human Rights Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.
Email: blake.chrpd@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Received: 2023/12/02</p> <p>Received in revised form: 2024/02/18</p> <p>Accepted: 2024/07/15</p> <p>Published online: 2024/12/21</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Human (cultural) rights, Intangible Cultural Heritage, Collective rights, Cultural relativism, Universal standards.</i></p>	<p>Cultural heritage is one of the manifestations of cultural rights. Therefore, its protection should be analyzed in the field of cultural rights. The Human Rights Council acknowledged in its Commentary to Article 27 of the International Covenant on Civil and Political Rights (1966) that the logic of protecting the rights of members of linguistic, ethnic, and religious minorities is a collective one and that these rights cannot be realistically secured on the individual level. The same logic applies with regard to the human right to have access to and enjoy cultural heritage, as this article examines. Therefore, the main concern of this article is the seemingly collective nature of cultural rights. The recognition of the collective character of much, if not most, Intangible cultural heritage and of the related cultural rights inevitably raises the question of traditional cultural practices that are important to the collective but that individual members view as discriminatory. In this article, this evolution in human rights thinking is examined as well as the challenges associated with ascribing a collective character to such rights. As a result, cultural negotiation is suggested as a solution to adjust and solve the mentioned challenge.</p>
How To Cite	Blake, Janet (2024). Protecting Cultural Heritage – A Call for the Recognition of Collective Cultural Rights. <i>Comparative Law Review</i> , 15 (2), 365-387. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2024.367756.634578
DOI	10.22059/jcl.2024.367756.634578
Publisher	The University of Tehran Press





University of Tehran Press

مطالعات حقوق تطبیقی

شاپا الکترونیکی: ۳۴۰۴-۳۴۲۳

دوره: ۱۵، شماره: ۲

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

حمایت از میراث فرهنگی ناملموس

و ضرورت به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی جمعی

ژانت بلک^۱

۱. گروه حقوق بشر، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: blake.chrpd@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: استانداردهای جهانی، حقوق جمعی، حقوق فرهنگی بشر، میراث فرهنگی ناملموس، نسبیتهای فرهنگی.</p>	<p>میراث فرهنگی از مظاهر حقوق فرهنگی است. از این رو، حمایت و پاسداری از آن باید در دایره حقوق فرهنگی مورد تحلیل قرار گیرد. شورای حقوق بشر در تفسیر ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) اذعان داشته است که منطق حمایت از حقوق اعضای اقلیت‌های زبانی، قومی و مذهبی یک منطق جمعی است و این حقوق نمی‌تواند به‌طور واقعی در سطح فردی تضمین شود. همان‌طور که در این مقاله بررسی خواهد شد، چنین منطقی در مواجهه با حق بشر در دسترسی و برخورداری از میراث فرهنگی ناملموس نیز اعمال می‌شود. بنابراین، دغدغه اصلی این مقاله، ویژگی به‌ظاهر جمعی حقوق فرهنگی است. به رسمیت شناختن عنصر جمعی میراث فرهنگی ناملموس و حقوق فرهنگی مرتبط با آن، ناگزیر این بحث را پیش می‌کشد که تکلیف میراث فرهنگی ناملموسی که از نظر اجتماع مهم است، اما از نگاه تک‌تک افراد جامعه نوعی تبعیض را به‌همراه دارد، چیست؟ در این مقاله، تحول در تفکر حقوق بشر و چالش‌های ناشی از انتساب ویژگی جمعی به میراث فرهنگی ناملموس مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نتیجه مذاکره فرهنگی به‌عنوان راهکاری در تعدیل و حل چالش یادشده پیشنهاد می‌شود.</p>
استناد	<p>بلک، ژانت (۱۴۰۳). حمایت از میراث فرهنگی ناملموس و ضرورت به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی جمعی. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i>، ۱۵ (۲)، ۳۶۵-۳۸۷.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2024.367756.634578</p>
DOI	10.22059/jcl.2024.367756.634578
ناشر	<p>مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p> 

۱. مقدمه

میراث فرهنگی ناملموس به عنوان یکی از مظاهر تنوع فرهنگی که در ساخت هویت فرهنگی نقش سازنده‌ای دارد در عصر جهانی شدن با چالش‌های بسیاری مواجه است (شریفان و همکاران، ۱۴۰۲: ۱). جهانی شدن به عنوان تهدیدی در نابودی و کمرنگ شدن مظاهر میراث فرهنگی ناملموس، یک گرایش جهانی مشترک را نسبت به پاسداری از آنها در سطح بین‌المللی پدیدار نموده است. تبلور این حس مشترک، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) را بر آن داشت تا در سال ۲۰۰۳، «کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس»^۱ را تصویب نماید. این کنوانسیون محصول چندین دهه بحث در چارچوب یونسکو در مورد چگونگی بهبود حفاظت از آداب و رسوم و آیین‌های فولکلوریستی در معرض تهدید در برابر هجوم مدرنیته و جهانی شدن است. طبق ماده ۲ کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو، اصطلاح «میراث فرهنگی ناملموس»^۲ به «رسوم، نمایش‌ها، اصطلاحات، دانش، مهارت‌ها و نیز وسایل، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آنها اطلاق می‌شود که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد، افراد آنها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و به این ترتیب، احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری را ترویج می‌کند». یکی از مهم‌ترین مبانی حمایت از میراث فرهنگی، حق بر میراث فرهنگی است. این حق مولود حق بر مشارکت در زندگی فرهنگی است که نخستین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به عنوان یکی از حق‌های بشری مورد شناسایی قرار گرفت. ماده ۲۷ این اعلامیه مقرر می‌دارد: «هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع، سهمیم و شریک گردد و از هنرها و به‌ویژه از پیشرفت علمی و فواید آن بهره‌مند شود». شناسایی حق بر مشارکت در زندگی فرهنگی را می‌توان آغاز تولد حقوق فرهنگی در ادبیات حقوق بشر دانست. از آنجا که مفهوم حقوق فرهنگی هنوز از سوی حاملان آن - چه صاحبان حق و چه صاحبان تکلیف - به درستی درک نشده است، ما به درک بهتری از چیستی محتوای حقوق فرهنگی، قلمرو و نحوه اجرای آن نیازمندیم. در واقع از آنجا که فرهنگ موجودی زنده است که دائماً خود را بازآفرینی می‌کند، حقوق مبتنی بر آن نیز پویایی درونی منحصر به فردی دارد (Niec, 1998: 181). افزون بر این، ماهیت مقطعی حقوق فرهنگی نیز ممکن است منبع سردرگمی بیشتر در شناخت ما باشد، زیرا این حق به‌طور مداوم با سایر مقوله‌های حقوق بشر هم‌پوشانی دارد^۳؛ برای مثال، حق بر انجام دسته‌جمعی فرایض دینی

1. Unesco Convention for the Safeguarding of Intangible Cultural heritage

2. Intangible cultural heritage

3. Patrice Meyer-Bisch 'Le droit à l'interdépendance et au développement des libertés,' paper delivered at the Colloque international sur *Le droit au développement des libertés Première responsabilité de la coopération internationale* at Bergamo University, 25-27 October 2012 (University of Freiburg 2013) [In Press].

از جانب اقلیت‌های دینی در یک کشور (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۲۷)، از سویی یک حق فرهنگی است و از سوی دیگر با آزادی مذهبی به‌عنوان یک حق بشری مستقل نیز هم‌پوشانی دارد. علاوه بر این، حقوق فرهنگی نه‌تنها شامل حقوقی می‌شود که صریحاً به فرهنگ اشاره دارد، بلکه «شامل تمامی حق‌های بشری می‌شود که مؤلفه‌هایی از هویت فرهنگی افراد و جوامع را به‌عنوان بخشی از منزلت افراد محافظت یا ترویج می‌کند». از این رو، حمایت از میراث در نهایت به حمایت از حقوق فرهنگی و حقوق بشر منجر می‌شود.^۱ افزون بر این، دغدغه اصلی این مقاله، ویژگی به‌ظاهر جمعی بودن حقوق فرهنگی به‌عنوان زیربنای حمایت از میراث فرهنگی ناملموس است. انتساب ویژگی جمعی به حقوق فرهنگی، این نوع از حقوق را از بسیاری از جریان‌های اصلی حقوق بشر متمایز می‌سازد. از آنجا که موضوع اصلی حق‌های فرهنگی کالاهای جمعی است، بنابراین به‌طور منطقی فقط گروه‌های اجتماعی و جوامع می‌توانند ذی‌نفعان حقوق فرهنگی به‌شمار آیند. علی‌رغم این واقعیت که جنبه جمعی حقوق فرهنگی اکنون به‌طور کلی در تئوری پذیرفته شده است، هنوز موارد زیادی در خصوص عملکرد حقوق فرهنگی به‌مثابه حقوق جمعی در قلمرو، نحوه اجرا، نحوه مطالبه و تعارضات آن‌ها با حقوق بشر فردی باید مورد شناسایی و درک بهتر قرار گیرد (Langford & King, 2009: 477-516). این مقاله به‌دنبال پاسخ به این سؤالات از طریق بررسی حفاظت از میراث فرهنگی، با تمرکز ویژه بر میراث فرهنگی ناملموس است.

ادبیات حقوقی ایران و آثار پژوهشگران پیرامون موضوع تحقیق حاضر بیشتر ناظر بر حقوق فرهنگی، حقوق بشر و حقوق جمعی و همبستگی بوده است. برای مثال در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم و ماهیت حقوق جمعی»، نویسنده برداشت‌های گوناگون ناشی از حقوق جمعی را مورد مطالعه قرار داده و سعی در ارائه تصویری روشن از مفهوم حقوق جمعی و ماهیت آن‌ها داشته است (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۱). در مقاله‌ای دیگر با عنوان «موانع رشد، توسعه و اجرای حقوق فرهنگی بشر»، نویسندگان دلایل عدم توسعه حقوق فرهنگی و چالش‌های اجرای آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند (طاهری، ۱۴۰۰: ۱۴۰). بنابراین پرداختن به مقوله حمایت از میراث فرهنگی ناملموس که موضوع تحقیق حاضر است از دریچه حقوق فرهنگی، آن‌هم با بُعد جمعی، موضوع پژوهش مستقلی نبوده است. از این رو، این تحقیق به درک ما از نحوه عملکرد بُعد گروهی حقوق فرهنگی و استفاده از این ظرفیت به‌منظور پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس در عمل کمک می‌کند. در این راستا و در ادامه، نخست به واکاوی بُعد جمعی منتسب به حقوق فرهنگی در نظم حقوق بین‌الملل خواهیم پرداخت و سپس سه‌گانه حقوق فرهنگی، کرامت انسانی و

۱. نک:

Yvonne Donders, 'Cultural Heritage and Human Rights,' in Francesco Francioni and Ana Filipa Vrdoljak (eds.) *Oxford Handbook of Cultural Heritage Law* (Oxford University Press, 2020).

نسبیت‌گرایی فرهنگی را در یک تحلیل تعاملی بیان خواهیم کرد. پس از درک موارد پیش‌گفته، چالش‌های میان حمایت از میراث فرهنگی ناملموس، حقوق بشر و نسبیت‌گرایی فرهنگی را مورد بررسی قرار خواهیم داد و در نهایت با بیان مصادیقی از برخی عناصر میراث ناملموس که ظرفیت تعارض با استانداردهای حقوق بشر از جمله اصل عدم تبعیض را دارند، از فرایندی سخن خواهیم گفت که بتواند تعارض یادشده را تعدیل نماید.

۲. واکاوی حقوق فرهنگی به‌مثابه حقوق جمعی در پرتو حقوق بین‌الملل

طی دو دهه اخیر، تحولات مهمی در حوزه حقوق بین‌الملل - خارج از حوزه حقوق بشر - به‌ویژه در عرصه حقوق میراث فرهنگی و حقوق محیط زیست رخ داده است؛ تحولاتی که از وجود حقوق جمعی فرهنگی گروه‌ها و جوامع حمایت بیشتری کرده است. در پی صدای قوی‌تر دولت‌های در حال توسعه در عرصه بین‌المللی^۱، اهمیت اساسی فرهنگ و حقوق فرهنگی در خصوص سیاست‌گذاری ملی در زمینه‌هایی مانند برنامه‌ریزی توسعه به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته و به تغییر اولویت‌ها در درون جامعه بین‌المللی منجر شده است. همچنین ذکر این نکته ضروری است که صدای قدرتمند جوامع در حال توسعه در مجامع بین‌المللی به گسترش حقوق فرهنگی به‌مثابه حقوق جمعی کمک نموده است؛ این موضوع در تدوین منشور آفریقایی اتحادیه آفریقا در اواسط دهه ۱۹۸۰ (سپس سازمان کشورهای آفریقایی) به‌منظور توسعه یک ابزار منطقه‌ای مبتنی بر حقوق جمعی به‌خوبی نشان داده شده است. هدف از این کار، توسعه مجموعه‌ای از حقوق مبتنی بر جامعه، به‌ویژه برای کاشت منابع ژنتیکی بوده است. تصادفی نیست که این انگیزه از آفریقا و از منطقه‌ای نشئت می‌گیرد که در آن مفهوم فرهنگ یا تمدن اشتراکی جمعی «آفریقایی» در بیانیه‌های رسمی و حتی اسناد قانونی ترویج شده است. منشور آفریقایی (African Union, 1981) حاوی مقرره‌ای غیرمعمول در بند ۷ ماده ۲۹ است که هریک از شهروندان کشورهای آفریقایی را موظف می‌کند «تا ارزش‌های فرهنگی مثبت آفریقا را در روابط خود با سایر اعضای جامعه با روحیه مدارا، گفتگو و مشورت، حفظ و تقویت نمایند و در ارتقای رفاه اخلاقی جامعه مشارکت کنند». اگرچه مقرره یادشده مستقیماً حق خاصی را که در اختیار جامعه آفریقایی به‌مثابه یک حق جمعی باشد ابراز نمی‌کند، بلکه یک تکلیف را برعهده شهروندان آفریقایی قرار می‌دهد؛ با این حال، می‌تواند به‌عنوان به‌تصویر کشیدن یک زمینه اجتماعی تفسیر شود که در آن تعادل برقرار شده بین فرد و جامعه از نظمی متفاوت با آنچه در تفسیر کلاسیک لیبرال از حقوق بشر فرض می‌شود، برخوردار است. به‌طور مشابه،

۱. این موضوع در کنفرانس سازمان ملل در مورد محیط زیست و توسعه که در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برگزار شد و نیز کنفرانس‌های دیپلماتیک بعدی و سایر بحث‌های بین‌دولتی به‌وضوح مشهود بود.

جوامع مسلمان تمایل دارند به مسئله حق‌ها در چارچوب ارزش‌های مذهبی و فکری مشترک و جمعی بپردازند؛ چارچوبی که در آن خیر و صلاح فرد به‌طور جدایی‌ناپذیری با خیر جامعه دینی و جامعه‌ای گسترده‌تر گره خورده است.^۱ برخی از معاهدات جهانی که در بیست سال گذشته به‌تصویب رسیده‌اند، تبلور أخذ رویکردی جدید نسبت به حقوق فرهنگی هستند؛ رویکردی که مبتنی بر ماهیت جمعی حقوق فرهنگی از جمله حق بر میراث است.

و اما تلقی از میراث فرهنگی به‌عنوان موضوعی جمعی بیش از هر منبعی، در کنوانسیون میراث فرهنگی ناملموس (UNESCO, 2003) و کنوانسیون تنوع بیان‌های فرهنگی (UNESCO, 2005) قابل درک است. کنوانسیون میراث فرهنگی ناملموس ۲۰۰۳ فقط آن دسته از میراث ناملموس را شایسته حمایت می‌داند که با ضرورت احترام متقابل میان جوامع، گروه‌ها و افراد همسو باشد. همچنین وظیفه دولت‌های عضو کنوانسیون را نیز تضمین مشارکت جوامع، گروه‌ها و افراد (مرتبط) در شناسایی، حفاظت و مدیریت میراث فرهنگی خود می‌داند. چنین بیانی می‌تواند به‌منزله تصدیق این امر باشد که حق مشارکت در زندگی فرهنگی (United Nations, 1966: Article 15(1))، نه تنها به افراد تعلق دارد، بلکه در واقع گروه‌های اجتماعی و جوامع مرتبط با یک فرهنگ خاص نیز از آن برخوردارند. در همین راستا، ماده ۱۱ کنوانسیون ۲۰۰۵ یونسکو در مورد تنوع بیان فرهنگی، «مشارکت فعال جامعه مدنی» را در تلاش برای دستیابی به اهداف کنوانسیون تشویق می‌نماید. این کنوانسیون موضوع اصلی خود را حمایت از «آن دسته از بیان‌هایی اعلام می‌کند که از خلاقیت افراد، گروه‌ها و جامعه ناشی شده و دارای محتوای فرهنگی است». همچنین این کنوانسیون به‌وضوح ارزش میراث فرهنگی را در تنوع فرهنگی می‌داند و تصدیق می‌کند که تنوع فرهنگی ارزشی است که به‌عنوان یکی از آزادی‌های اساسی و میراث مشترک بشریت قابل حمایت و ارتقا است. ماده ۵ اعلامیه تنوع فرهنگی، حقوق فرهنگی را از اجزای سازنده و مکمل حقوق بشر معرفی کرده است؛ حقوقی که جهانی جدایی‌ناپذیر و به‌هم وابسته است. تمرکز بر حق بر میراث فرهنگی به‌عنوان حقی جمعی موجب می‌شود از حمایت از میراث فرهنگی با رویکردی مالکیتی گذار کرده، به سوی رویکردی از حفاظت حرکت کنیم که به گروه و جوامع نیز حقی بر میراث فرهنگی اعطا می‌نماید. وفق این رویکرد جدید، فرد و گروه در مرکز تعریف میراث فرهنگی قرار می‌گیرند و همچنین به شکلی کلی‌تر در مرکز سیستم حمایتی هستند. در این رویکرد جدید، حفاظت از میراث بر پایه حفاظت از حقوق بنیادین جوامع و گروه‌ها تبیین می‌شود. جلوه‌های این رویکرد را در «کنوانسیون چارچوب شورای اروپا در مورد ارزش میراث فرهنگی برای جامعه»^۲ مصوب ۲۰۰۵ معروف به

1. See: https://www.oic-oci.org/upload/pages/conventions/en/CDHRI_2021_ENG.pdf accessed 21 August 2023

2. Council of Europe Framework Convention on the Value of Cultural Heritage for Society

به «کنوانسیون فارو»^۱ می‌توان مشاهده کرد. این کنوانسیون در مقدمه خود «لزوم قرار دادن انسان‌ها و ارزش‌های انسانی در مرکز مفهوم بزرگ و میان‌رشته‌ای میراث فرهنگی» را به رسمیت می‌شناسد و در ماده اول خود بیان می‌دارد که «دولت‌های عضو این کنوانسیون باید این امر را به رسمیت بشناسند که حقوق مرتبط با میراث فرهنگی و حق بر مشارکت در زندگی فرهنگی، به آن گونه‌ای که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تعریف شده، یک حق ذاتی می‌باشد. بنابراین هر شخصی حق دارد با میراث فرهنگی انتخابی خود ارتباط برقرار کند، در عین حال که به حقوق و آزادیهای دیگران، به‌عنوان جنبه‌ای از حق شرکت آزادانه در زندگی فرهنگی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر احترام می‌گذارد» (حیدری، ۱۴۰۰: ۳۴). اصطلاح میراث جامعه در این کنوانسیون متضمن این مفهوم است که «جامعه مبتنی بر میراث، متشکل از مردمانی است که جنبه‌های مخصوصی از میراث فرهنگی را قابل ارزش می‌دانند و تمایل دارند در چارچوب اقدامی عمومی حفظ و به نسل‌های آینده منتقل نمایند».

همچنین شایان ذکر است که شورای حقوق بشر در سال ۲۰۱۲ در یکی از تحقیقات خویش در مورد ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین از طریق درک بهتر ارزش‌های سنتی نوع بشر (Human Rights Council, 2012)، در برخی موارد، اصطلاحات «افراد، خانواده‌ها و جوامع» را به کار برده که این موضوع تا حد زیادی نشان‌دهنده مفهوم «جوامع، گروه‌ها و ... افراد» موضوع کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو و «افراد، گروه‌ها و جامعه» موضوع کنوانسیون ۲۰۰۵ یونسکو است. استفاده از اصطلاحات یادشده در تحقیق کمیته حقوق بشر، تأکیدی بر اهمیت مسئولیت مراقبت از دیگران در سنت کنفوسیوس آسیایی است؛ سنتی که «با مفاهیم احترام و همبستگی در فرهنگ برخی از مردمان بومی سازگار است» (Human Rights Council, 2012: para. 30).

همچنین ما می‌توانیم یک شناخت رو به رشد را نسبت به اهمیت مفهوم همبستگی در کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو مشاهده کنیم. در این خصوص، نگرانی مشترک بشریت در حفاظت از میراث ناملموس - که به‌عنوان توجیه اصلی تصویب کمیسیون ۲۰۰۳ یونسکو به‌شمار می‌رود - و همچنین نقشی که حفاظت از این نوع از میراث در تضمین توسعه واقعی پایدار ایفا می‌کند، هر دو ابعاد مفهوم همبستگی را منعکس می‌نماید. علاوه بر آن، کنوانسیون ۲۰۰۵ یونسکو نیز نه تنها از تنوع فرهنگی به‌عنوان میراث مشترک بشریت حمایت می‌کند (UNESCO, 2001: Preamble and Article 1)، بلکه با دعوت برای ایجاد یک نظام بین‌المللی منصفانه و عادلانه که محصولات فرهنگی در آن توزیع و به بازار عرضه می‌شوند، اهمیت تنوع فرهنگی را برجسته‌تر می‌کند. به نظر می‌رسد برای دستیابی به این هدف، کنوانسیون به همبستگی بین‌المللی متوسل می‌شود. این امر مستلزم همکاری دولت‌ها در سراسر جهان با روحیه‌ای مشارکتی است. همچنین کنوانسیون یادشده در

1. Faro Convention

دعوت به همبستگی به منظور «افزایش ظرفیت‌های کشورهای در حال توسعه...»^۱، بُعدی بین‌المللی به مفهوم عدالت اجتماعی و برابری بین‌نسلی می‌بخشد. از آنجایی که حقوق همبستگی، گونه‌ای از حقوق بشر است که ویژگی جمعی آشکارتری نسبت به حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد و از آنجا که مفهوم همبستگی در اینجا به سمت یک هدف عمدتاً فرهنگی هدایت می‌شود، ما می‌توانیم حرکت بیشتری را به سوی به رسمیت شناختن حق‌هایی با ماهیت جمعی مشاهده کنیم؛ حق‌هایی که در یک بافت و زمینه فرهنگی قابلیت اجرا دارند. این تحولات به مرور زمان بر نحوه عملکرد حوزه حقوق بشر در قبال مسئله حقوق جمعی، به‌ویژه حق‌هایی با بُعد فرهنگی، تأثیر خواهد گذاشت.

علی‌رغم این تحولات مهم، هنوز حقوق فرهنگی از نظر قانونی توسعه نیافته و محتوا و دامنه اجرای آن به‌خصوص برای گروه‌ها و جوامع نامشخص است و اجرای آن نیز اغلب نادیده گرفته می‌شود (Hosseini, 2016: 113-132). در واقع، تصور آن است که به این دلیل که «فرهنگ» امری معین یا ایستا نیست، بلکه به‌طور مداوم در حال تغییر و تحول است، بیان مسائل فرهنگی در قالب حقوق فرهنگی دشوار است (CESCR, 2009(a)).

۳. حقوق فرهنگی، کرامت انسانی و نسبت‌گرایی فرهنگی

میراث فرهنگی معمولاً به‌عنوان بخشی از «حفاظت از کرامت انسانی» و ارتقای حقوق بشر از جمله اجرای حقوق فرهنگی در نظر گرفته می‌شود (Eichler, 2021: 799). حقوق فرهنگی در اشکال گوناگون و با عناوین مختلفی نظیر «حقوق جمعی»، «حقوق اجتماعی» یا «حقوق وابسته به جمع» توصیف شده است؛ این در حالی است که برخی حقوق فرهنگی را حقوق افراد به‌مثابه اعضای یک جمع واحد در نظر می‌گیرند و بر خورداری از آن را حق اجتماع می‌دانند (Lynda S. Bell & Andrew James Nathan, 2001: 176-190). گزاره اخیر بیانگر نظریه «کلاسیک» حقوق بشر بوده، همان روندی است که کمیته حقوق بشر در تفسیر حقوقی ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اتخاذ کرده است. اکثر مفسران معتقدند که حقوق فرهنگی باید دست کم بتواند حافظ منافع گروه باشد، در غیر این صورت فرد قادر نخواهد بود از حقوق خود به‌عنوان عضوی از آن گروه دفاع کند (Prot, 1998: 167). با این حال، چارلز تیلور در اوایل سال ۱۹۸۶ این‌گونه نوشته است که برخلاف «دیدگاه اکیداً جزءنگر» جامعه عصر روشنگری، برخی حق‌ها باید از طرف جامعه مورد ادعا قرار گیرد. او در آن مقاله به ما یادآوری می‌کند که زبان‌ها و فرهنگ‌ها به جوامع مشخصی تعلق دارند و نمی‌توانند از سوی افراد به صورت جداگانه ایجاد یا حفظ شوند؛ هر حقی را برای انجام این کار باید به خود آن جامعه نسبت داد (Taylor, 1986: 49).

۱. بند اول ماده ۱ کنوانسیون ناملموس یونسکو

مطالبه حقوق فرهنگی برای ادعای هویت فرهنگی و دفاع از بُعد فردی و جمعی آن ضروری است. به این ترتیب، این موارد در کُنه کرامت انسانی و به تبع آن، حقوق بشر قرار دارند؛ همان‌طور که یکی از گزارشگران ویژه سازمان ملل (فریده شهید) در مورد حقوق فرهنگی یادآور شده است: «حقوق فرهنگی در به رسمیت شناختن و احترام به کرامت انسانی از مناظر مختلفی حائز اهمیت است؛ چراکه با بسط و گسترش جهان‌بینی و افق دید جهانی - فردی و جمعی - همسو بوده، حافظ آنهاست و آزادی‌های مهم مرتبط با مسائل هویتی را دربر می‌گیرد». وی همچنین پذیرفته است که این هویت‌ها - «جهان‌بینی‌ها» - می‌تواند هم جمعی و هم فردی باشد: «امروزه وجود حقوق فرهنگی جمعی در حقوق بین‌الملل بشر، یک واقعیت است...»^۱ به رسمیت شناختن برخی از حقوق فرهنگی جمعی بازتاب این امر است که تفسیر و برداشت صرفاً فردی از حقوق بشر با هنجارهای فرهنگی جوامع که در آن هویت فردی پیوندی تنگاتنگ با عضویت در جامعه دارد، همخوانی ندارد و مناسب نیست.

بسیاری از تحولات حقوق بین‌الملل که منعکس‌کننده چنین تفکری است در چارچوب احقاق حقوق مردمان بومی رخ داده است؛ برای مثال، آنایا مفهومی از کرامت انسانی را که بر حس هویت مبتنی بر گروه (بومی) - و نه مبتنی بر فرد - است، به‌عنوان «یکپارچگی فرهنگی» توصیف کرده است که ارتباط نزدیکی با ایده کرامت جمعی دارد. چنین تفکری در ادامه خود به استیفای حقوق جمعی بر زمین‌های اجدادی، منابع آنها و میراث فرهنگی منجر می‌شود تا به این شکل از تمامیت فرهنگی و کرامت جمعی جمعیت‌های بومی محافظت شود (Howard, 2001). این ایده به‌صراحت در ماده یک اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد حقوق مردمان بومی بیان شده است: «مردمان بومی به صورت جمعی یا فردی حق برخورداری کامل از کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را دارند»^۲ (UNGA, 2004). همان‌طور که در بیانیه ۲۰۰۷ آمده است، این حقوق ارتباط تنگاتنگی با حق تعیین سرنوشت دارد (موضوع ماده ۳) و نباید آن را مشابه موقعیت اقلیت‌های فرهنگی دانست که واجد شرایط این حق نیستند؛ با این حال، می‌توان این موضوع را به‌عنوان پذیرش این واقعیت در نظر گرفت که گروه‌های فرهنگی و یا نژادی تعریف‌شده‌ای - هرچند بومی - وجود دارند که از حقوق جمعی معینی برای حفظ کرامت انسانی و جمعی خود برخوردارند.

بنابراین، از جهات بسیاری می‌توان «پروژه‌های» جامعه بین‌الملل برای حفظ میراث ناملموس جوامع،

۱. شورای حقوق بشر (۲۰۱۰) «گزارش گزارشگر ویژه حقوق فرهنگی (فریده شهید) ارائه‌شده به‌موجب قطعنامه ۱۰/۲۳ شورای حقوق بشر، مصوب چهاردهمین جلسه شورای حقوق بشر، ۲۲ مارس ۲۰۱۰ (سند ۳۶/۱۴/A/HRC). همچنین ر.ک. Donders (شماره ۲۶) ۲۳۱:

۲. در متن مقاله، نویسنده برای تأکید بیشتر این جمله را به صورت ایتالیک آورده است، درحالی که جمله در مأخذ اصلی ایتالیک نیست.

گروه‌های فرهنگی و در برخی موارد، افراد را به تلاشی تعبیر کرد که تحولات عرصه سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی فرهنگی را به یک چارچوب قانونی الزام‌آور تبدیل می‌کند. البته، چنین برداشتی مانع چالش‌هایی که این رویکرد برای نظریه حقوق بشر ایجاد می‌کند، نیست و همچنین خطرهای بالقوه‌ای را که حقوق فرهنگی جمعی می‌تواند برای سایر حق‌های بشری فردی ایجاد نماید، برطرف نمی‌کند. این مسئله در ادامه با اشاره به کنوانسیون میراث فرهنگی ناملموس یونسکو مصوب ۲۰۰۳، بررسی خواهد شد. همچنین موضع نظری کلاسیک تقدم حقوق فردی بر حقوق جمعی، مجدداً در سال ۲۰۱۲ از سوی هفت کارشناس سازمان ملل که دارندگان دستورات روبه‌های ویژه بودند، بیان شده است:

هیچ‌کس نمی‌تواند تنوع فرهنگی را دستاویزی برای نقض حقوق بشر تضمین‌شده از سوی حقوق بین‌الملل قرار دهد یا به بهانه تنوع فرهنگی دامنه حقوق بشر را محدود نماید. منظور از تنوع فرهنگی، حمایت از فرهنگ‌هایی که در صدد تبعیض هستند، نیست؛ بنابراین نمی‌توان به نام فرهنگ و تنوع فرهنگی از فرهنگ‌های متناقض با جهان‌شمولی حقوق بشر حمایت نمود^۱.

به این ترتیب، نمی‌توان درجاتی از تنش درونی بین جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی در استانداردهای حقوق بشر در حوزه حقوق فرهنگی را از نظر دور داشت، چراکه تفاوت‌های فرهنگی اساس استدلال‌های نسبی‌گرا را شکل می‌دهد. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان با رویکردی حقوقی با فرهنگ مواجه شد؛ رویکردی که به‌طور برابر برای همه و در همه جوامع اعمال شود؟ جالب توجه است که اعلامیه جهانی بودن بیانیه وین (۱۹۹۳) با پذیرش «اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و پیشینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی و مذهبی» تصویب شد. بنابراین، تاحدی می‌توان پذیرفت که تفاوت در فرهنگ‌ها و نظام‌ها ایجاد می‌کند که نرّم‌های جهانی حقوق بشر به روش‌های متناسبی اجرا شود؛ به این ترتیب، ایجاد درجه‌ای از «مطابقت‌سازی» البته به‌طور محدود برای اجرای یک حق در بستر ملی می‌تواند مجاز تلقی شود. پس می‌توان گفت که اگرچه حقوق بشر در سراسر جهان از نظر ماهیت حق یکسان است و باید باشد، اما ممکن است در بافت ملی و منطقه‌ای، در «اشکال متأثر از فرهنگ» (Steiner & Alston, 1996: 192) اجرا شود. علاوه بر این، لازم به ذکر است که ایده‌های متبلور در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به تفکر غربی و روشنفکرانی که پیشینه غربی دارند، محدود نیست (Schmale). (Abu-Sahlieh, 1993; Ishay, 2004 & با توجه به تلاش برای شناسایی ارزش‌هایی که عموماً در فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف جهان متبلور است - همان‌طور که گلندون توصیف می‌کند - به‌نظر می‌رسد پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز این امر را ثابت می‌نماید (Glendon, 2001).

۱. بیانیه گروهی از کارشناسان سازمان ملل متحد (۲۰۱۰) (شماره ۳۱) که موضع اتخاذشده نسبت به ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را بیان می‌کند.

۴. پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس؛ مقابله با چالش‌های اجرای حقوق فرهنگی

با توجه به نقش حفاظتی بنیادینی که حقوق بشر برای جوامع فرهنگی و گروه‌های مرتبط با میراث فرهنگی ناملموس قائل است، کنوانسیون میراث ناملموس ۲۰۰۳ نمونه خوبی از تحولات حقوقی موازی بین‌المللی است که می‌تواند بر آینده حقوق بشر در خصوص حقوق جمعی تأثیر بگذارد. کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو بستری را برای هماهنگی بین‌المللی و تنوع در خلاقیت‌ها فراهم نموده تا از طریق آن، میراث ناملموس را تعریف و با برقرار ساختن فهرست‌ها و پایگاه داده‌ها به‌طور رسمی آن را تأیید کند و راهکارهایی را برای دولت‌ها ارائه نماید که در نهایت به ارتقای میراث ناملموس در سطح ملی بینجامد و منافی را برای اجتماعات به‌ارمغان آورد (اعظمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

علاوه بر این، مفاد این کنوانسیون در مورد مشارکت جامعه سؤالات مهمی را در خصوص «مالکیت میراث ناملموس» و سازوکاری که تحت آن این میراث به رسمیت شناخته می‌شود، مطرح می‌کند. گزارش فریده شهید درباره حق دسترسی و بهره‌مندی از میراث فرهنگی که از سوی شورای حقوق بشر در مارس ۲۰۱۱ به تصویب رسید، ذی‌نفعان مختلف را با علاقه به میراث فرهنگی و حفاظت از آن (از دولت و سازمان‌های وابسته به آن گرفته تا جوامع محلی و کسب و کارها) معرفی کرده و حقوق و وظایف آنها را برشمرده است. این مورد بی‌درنگ پرسش‌های مهمی را پیش می‌کشد: میراث فرهنگی چه کسی سزاوار و شایسته حفاظت است؟ میراث فرهنگی و اهمیت آن را چه کسی تعریف می‌کند؟ افراد و جوامع تا چه حد به آن دسترسی دارند و از آن بهره می‌برند؟ چگونه می‌توان تضادها و منافع متضاد بر سر میراث فرهنگی را حل و فصل کرد؟ چه محدودیت‌های احتمالی ممکن است بر حق بر میراث فرهنگی وارد شود؟

این رویکرد نوآورانه برای حفاظت از میراث فرهنگی، پاسخی به ویژگی بسیار خاص گونه‌ای از میراث است که عمدتاً میان اعضای گروه فرهنگی و یا جامعه مربوطه دیده می‌شود و بقای آن میراث به تمایل و توانایی آن اعضا در حفظ آن بستگی دارد. مطابق کنوانسیون ۲۰۰۳، دولت‌ها موظف‌اند از مشارکت فعال جوامع در تعریف، شناسایی، فهرست‌بندی و مدیریت میراث فرهنگی اطمینان حاصل نمایند (UNESCO, 2003: Articles 11(b) and 15). این رویکرد مشارکتی در شیوه حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس در مقایسه با شیوه سنتی حفاظت، محیطی بسیار پیچیده‌تر و سیاسی‌تر برای حفاظت از میراث فرهنگی به‌وجود می‌آورد و پیامدهای قابل توجهی در خصوص رابطه بین جوامع فرهنگی محلی (و حتی افراد متخصص) و دولت به‌دنبال دارد. ارجاعات صریح به مشارکت جامعه در حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس در کنوانسیون ۲۰۰۳ (به‌ویژه اصل مشاوره) می‌تواند متعادل‌کننده حق «اختیار انحصاری» دولت در خصوص تصمیم‌گیری در مورد چگونگی و زمان حفاظت از میراث فرهنگی باشد؛ حقی انحصاری که کنوانسیون میراث جهانی ۱۹۷۲ در خصوص ثبت میراث فرهنگی و طبیعی جهانی به

دولت‌ها اعطا کرده است (Kuruk, 2004). اما جنبه منفی کنوانسیون ۲۰۰۳ این است که مشخص نمی‌کند که جوامع فرهنگی چگونه می‌توانند بر سیاست دولت‌ها تأثیر بگذارند. به عبارتی جوامع فرهنگی نمی‌توانند به سهولت اقدامات حفاظتی را به‌طور مستقل آغاز کنند یا مانع برنامه‌های دولت که با آن مخالف هستند^۱ بشوند؛ این درحالی است که در صورت تفسیر بعد جمعی از ماده پانزده ICESCR، اعمال موارد یادشده حق جوامع به‌شمار می‌رود. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که آیا لازم است جلوه‌هایی از میراث فرهنگی ناملموس یا اجرای آن، خارج از جامعه فرهنگی خاص - که آن را ایجاد و نگهداری کرده است و نمایش می‌دهد - به اندازه‌ای ارزشمند شود که تحت عنوان «میراث فرهنگی» بتواند به رسمیت شناخته شود؟

اگرچه این موضوع در سایر زمینه‌های حفاظت از میراث فرهنگی به صورت ضمنی بیان شده (Blake, 2011)، اما کنوانسیون ۲۰۰۳ در متن معاهده (UNESCO, 2003: Preamble, 1st recital) به صراحت بعد حقوق بشر را برای حفاظت از میراث ناملموس در نظر گرفته است که به دو صورت اساسی عمل می‌کند: اول، حفاظت از میراث ناملموس به‌عنوان حقوق انسانی یک جامعه فرهنگی و اعضای آن پنداشته می‌شود؛ دوم، حقوق بشر یک پیش‌نیاز ضروری در ایجاد محیطی توانمند است که در آن میراث ناملموس می‌تواند به شکوفایی برسد. مورد اخیر اهمیت بسیاری دارد، زیرا میراث ناملموس تنها در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که حاملان آن (انسان‌ها) بتوانند به نمایش، عمل و یا بیان آن ادامه دهند و این به معنای وجود توانمندی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنهاست. یک سؤال پیچیده‌تر در خصوص حفاظت از میراث فرهنگی این است که آیا حقوق بشر باید حکم «فیلتر» را داشته باشد؛ یعنی برای محافظت و به رسمیت شناختن رسمی میراث فرهنگی ناملموس باید آن را از فیلتر حقوق بشر رد کنیم؟ چنین گزاره‌ای با تعریف میراث ناملموس مطابقت دارد^۲؛ تعریفی که آن دسته از میراث ناملموس را مستحق حفاظت می‌داند که با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر منطبق باشد. با این حال، تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام یک از عناصر میراث فرهنگی ناملموس در چارچوب حفاظتی کنوانسیون نمی‌گنجد، موضوع ساده‌ای نیست؛ برای نمونه، اگر هر عنصر میراث ناملموس که با معیارهای سخت‌گیرانه عدم تبعیض مغایرت دارد حذف شود، کنوانسیون ۲۰۰۳ نمی‌تواند از بخش بزرگی از میراث فرهنگی ناملموس جهان حفاظت کند.

شایسته توجه است که اعتبار ادعاهایی مبنی بر حفظ شیوه‌های سنتی زندگی که ممکن است شامل

۱. Kuruk خاطر نشان می‌کند که کنوانسیون ۲۰۰۳ «این تصور را به ذهن متبادر می‌کند که دولت دارای حقوق انحصاری برای میراث فرهنگی ناملموس موجود در قلمرو خود است و حقوق دیگران از جمله گروه‌های بومی را نادیده می‌گیرد».

۲. مطابق با ماده ۲ کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو.

شیوه‌های نابرابر و حتی ترویج عناصر غیربرابری خواهانه باشد، همواره چالش‌هایی را در اجرا به‌همراه دارد^۱ و این ادعاها باید با توجه به حقوق افراد و گروه‌های اجتماعی که با شیوه‌های فرهنگی سنتی به حاشیه رانده شده و ناتوان شده‌اند ارزیابی شود (CESCR, 2009(a)). اجتناب از نیاز به اعمال محدودیت بر حق هرکس برای مشارکت در زندگی فرهنگی، به‌ویژه در مورد شیوه‌های فرهنگی سنتی که به افراد و حقوق انسانی آنها آسیب می‌رساند، غیرممکن است (Sunder, 2001). چنین محدودیت‌هایی باید متناسب با جامعه مد نظر باشد و حداقل محدودیت‌ها را باید از میان محدودیت‌های مختلفی که می‌توان اعمال کرد، برگزید. برای مثال، اینکه حق انتخاب فردی در مسائل مربوط به لباس یا رفتار، در تعارض با هنجارهای جامعه‌ای باشد که شخص به آن تعلق دارد، امری عادی است. در چنین مواردی، عموماً حق انتخاب یک فرد در حقوق بشر نسبت به حقوق جمعی جامعه‌ای که عضو آن است، اولویت دارد^۲ و به‌عنوان یک هنجار با اولویت بالا و برگ برنده‌ای تلقی می‌شود که سایر ملاحظات جمعی را نادیده می‌گیرد^۳. در مقابل، همچنین می‌توان استدلال کرد که منافع و رفاه سایر اعضای جامعه به‌شدت به یکدیگر وابسته است؛ از این رو، تجویز بروز اختلافات فرهنگی، برخورداری از رفاه عمومی اعضای جامعه را با آسیب جدی مواجه می‌کند.

فراتر از این مسائل، تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام‌یک از شیوه‌های فرهنگی سنتی باید حمایت و کدام باید محدود یا با ممانعت روبه‌رو شوند، دشوار است. معیار مناسب می‌تواند این باشد که «اقدامات فرهنگی نباید با ارزش کرامت انسانی در تضاد قرار گیرد»، اما این امر مستلزم درک مشترکی از کرامت انسانی است. پرسش مهم دیگر این است که چه کسی صلاحیت اتخاذ چنین تصمیمی را دارد^۴؟ چنین پرسشی زمانی قابل طرح است که کمیته میراث ناملموس کنوانسیون ۲۰۰۳ در حال انتخاب یک عنصر میراث ناملموس برای ثبت در فهرست نمونه میراث فرهنگی ناملموس بشر است. لازم به ذکر است که بر

۱. ماده ۵ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مصوب ۱۹۷۹ سازمان ملل متحد بیان می‌کند که دولت‌های عضو «باید تمام اقدامات مناسب را برای اصلاح الگوهای رفتار اجتماعی و فرهنگی مردان و زنان به‌منظور حذف تعصب‌های مرسوم و سایر اعمالی که بر اساس ایده حقارت یا برتری هریک از دو جنس یا در مورد نقش‌های کلیشه‌ای زن و مرد است، انجام دهند».

۲. ریچارد دورکین (Richard Dworkin) در کتاب امپراتوری قانون (Law's Empire Fontana, London; 1986)، از اصطلاح برگ برنده برای اشاره به این موضوع استفاده کرده است: حقوق بشر فردی به‌عنوان «برگ برنده» عمل می‌کند و همه حقوق دیگر را در چنین موقعیتی کنار می‌زند.

۳. برای مطالعه بیشتر، نکد (James W. Nickel Making Sense of Human Rights 2nd ed. Blackwell Publishing 2007) در شورای حقوق بشر (۲۰۱۰) (شماره ۱۶) در پاراگراف ۳۶، شهید یک فرایند شناسایی در سطح ملی مبتنی بر یک چارچوب قانونی را پیشنهاد می‌دهد. که طبق آن حقوق فرهنگی می‌تواند محدود شود.

اساس کنوانسیون ۲۰۰۳، میراث ناملموسی می‌تواند مورد حمایت کنوانسیون واقع شود که با معیارهای حقوق بشر منطبق باشد. این موضوع کمیته را با این چالش مواجه می‌سازد که چه زمانی و چگونه باید شیوه‌ها و مظاهر فرهنگی مغایر با استانداردهای حقوق بشر را حذف نمود. البته پیوند عناصر ناملموس یک جامعه فرهنگی خاص با مقوله هویت، این موضوع را پیچیده‌تر نیز می‌کند. تاکنون، پاسخ کمیته در بسط معیارهای انتخاب یک عنصر برای ثبت در فهرست‌های کنوانسیون، استناد به تعریفی است که ماده یک کنوانسیون از میراث فرهنگی ناملموس ارائه داده است که به‌طور مؤثر انطباق با حقوق بشر را در شناسایی و ثبت میراث ناملموس اعمال می‌کند.

۵. تبیین مصادیقی از عناصر میراث فرهنگی ناملموس مبتنی بر تعارض

باید به این نکته توجه داشت که شیوه‌های فرهنگی سنتی این ظرفیت را دارد که ترتیبات و تجارب اجتماعی تبعیض‌آمیز موجود (مانند تفکیک جنسیتی، ناتوانی اجتماعی یک گروه یا مرزهای طبقاتی) را تقویت کند. تبعیض عبارت است از «هر گونه تمایز، طرد، محدودیت یا ترجیح یا سایر رفتارهای متفاوت که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر اساس دلایل ممنوعه تبعیض (از جمله زبان، مذهب و قومیت)، برخورداری برابر یا اعمال حقوق بشر را باطل یا مختل کند (CESCR, 2009).

در واقع مشکل اصلی این است که تعداد زیادی از شیوه‌های فرهنگی سنتی ممکن است برای بخشی از جامعه تبعیض‌آمیز باشد و در عین حال، مزایای اجتماعی زیادی را نیز برای این افراد فراهم کند (Blake & Azimi, 2007: 105). البته هرگز نمی‌توان شیوه‌هایی نظیر کودک‌کشی، مثله کردن بدن^۱ یا آدم‌خواری را که در برخی سنت‌های فرهنگی وجود دارد، نادیده گرفت. از سویی، تعیین میزان آسیب وارده به افراد در اثر اعمال برخی شیوه‌های فرهنگی نیز بسیار دشوار است. می‌توان به مواردی اشاره کرد که با ازدواج، خانواده شوهر نه‌تنها نام عروس را تغییر می‌دهند و تصمیم می‌گیرند که او چه لباسی بپوشد، بلکه از دسترسی او به حریم خانواده که در آن آیین‌های مهمی نیز برگزار می‌شود، جلوگیری می‌کنند. ارزیابی در خصوص چنین مواردی واقعاً دشوار است^۲. اگرچه درک کامل این موضوع نیاز به بررسی عمیق‌تری دارد، اما آنچه در این مورد به‌طور بالقوه نگران‌کننده است، ظهور رابطه نابرابر قدرت میان تازه‌عروس و خانواده شوهر است. با وجود این، تازه‌عروس می‌تواند به سبب موقعیت خود به مزایایی دست یابد که بر این محرومیت‌های آشکار او از حقوق فردی برتری داشته باشد.

۱. ختنه مردان از این قاعده مستثنی است.

۲. این مورد در خصوص آیین hlonipha (احترام از طریق اجتناب) در جنوب آفریقا نیز صدق می‌کند: (Deacon et al., 2004)

در مثالی دیگر می‌توان به الگوهای ازدواج زن‌برادر ستانی^۱ و خواهرزن ستانی^۲ که در برخی مناطق جهان از جمله برخی مناطق ایران به‌عنوان یک سنت فرهنگی مرسوم هنوز وجود دارد، اشاره کرد. طبق رسم زن‌برادر گزینی، یک مرد حق دارد با بیوهٔ برادرش ازدواج کند و از سوی دیگر ملزم است که زندگی بیوهٔ برادرش را تأمین نماید. برابر این رسم، از یک زن انتظار می‌رود که بعد از مرگ شوهرش برای خانوادهٔ شوهر وارث تولید کند یا پرورش دهد. همچنین برابر با رسم خواهرزن گزینی، یک مرد بیوه حق دارد با یکی از خواهران همسر فوت‌شده‌اش ازدواج کند. چنین سنتی که به‌عنوان شکلی از ازدواج در نقاط مختلف دنیا ریشه‌های یکسانی دارد، از یک سو بیانگر مردانگی، قدرت و حس مالکیت نسبت به جنسیت زن است و از سوی دیگر در صدد حفظ روابطی است که یک بار به‌واسطهٔ ازدواج شکل گرفته و حال با مرگ یکی از زوجین در معرض ازهم پاشیدگی است. فرد اغلب در وهلهٔ اول راضی به پذیرش چنین ازدواجی نیست، اما فشارهای فرهنگی، ترس ازدست دادن موقعیت فعلی، ترس از طردشدگی و محرومیت از حمایت اطرافیان او را وادار به پذیرش چنین ازدواجی می‌کند. هرچند در چنین ازدواجی مرد نیز آسیب می‌بیند و او نیز مورد خشونت واقع می‌شود، اما میزان خشونت واردشده بر زن بسیار بیشتر است (غلاملو و سکوتی، ۱۳۹۸: ۵۷۸ و ۵۸۳).

چنین مواردی سؤالات مهمی را به ذهن متبادر می‌کند که آیا می‌توان چنین شیوه‌هایی را تحت کنوانسیون ۲۰۰۳ به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس به‌رسمیت شناخت و اگر چنین باشد، آیا لازم است این میراث را به‌نوعی با مقتضیات حقوق بشر سازگار کنیم؟^۳ البته، این به‌طور بالقوه برای اعمالی که حاوی نقض شدید حقوق بشر است، مانند بریدن اندام تناسلی زنان، بسیار چالش‌برانگیز است. در آن صورت، این امر مستلزم حفظ عناصر آیینی و اهمیت اجتماعی مراسم بدون برش فیزیکی واقعی است. یک مورد ساده‌تر برای حل کردن مربوط به یک سنت قرون وسطایی در ایپر (بلژیک) است که در آن گربه‌ها را در یک سبد جمع می‌کردند و روی آتش نگه می‌داشتند. امروز، این جشن فقط در قالب رژه‌هایی برگزار می‌شود که در آن مجسمه‌های گربه‌های گول‌پیکر، راه‌پیمایان و افرادی سوار بر اسب حضور دارند.^۴ این موضوعات ما را به ضرورت مذاکره بین ذی‌نفعان مختلف (مانند جامعهٔ بین‌المللی، جامعهٔ فرهنگی و دیگران) رهنمون می‌سازد. با مذاکره می‌توانیم به روشی دست یابیم که بتوان رویه‌های

1. Levirate marriage

2. Sororate marriage

۳. نمونه‌های زیادی وجود دارد که در گذشته به‌طور سنتی زنان را از اجرا شیوه‌های فرهنگی مستثنی می‌کرد؛ از جمله راه‌پیمایی‌های دسته‌ای برای عزاداری امام حسین یا نقالی در ایران، که دومی در فهرست نمونه (یا معرف) کنوانسیون ۲۰۰۳ ثبت شده است. ایران نقالی را در سال ۲۰۱۱ برای ثبت در در فهرست میراث نیازمند حفاظت فوری به‌عنوان قدیمی‌ترین نوع نمایش در ایران معرفی کرد.

4. <<https://kattenstoet.be/en/home-en/>> accessed 23 January 2024.

خاص یک فرهنگ را- بدون اینکه عناصر مهم آن فرهنگ تغییر کند- متحول ساخت. در این حالت می‌توان چنین فرهنگی را تحت کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو به رسمیت شناخت. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این سؤال که چه کسی صلاحیت اتخاذ چنین تصمیماتی را دارد، سؤال حساسی است، زیرا جوامع از نظر منافع همگن و یکپارچه نیستند و ممکن است دارای منافع متفاوت باشند. در این راستا، باید میان نیازهای فرهنگی جامعه به‌عنوان یک کل و حقوق تک‌تک اعضای آن جامعه که ممکن است اجرای برخی فرهنگ‌ها را ناقض حقوقشان بدانند تمایز روشنی قائل شد. این امر مستلزم ایجاد تعادل میان حفاظت از سنت‌های فرهنگی یک جامعه است که می‌تواند برای رفاه و احساس کرامت اکثریت اعضای جامعه و حقوق تک‌تک اعضا بسیار حیاتی باشد.

از سویی بسیاری از میراث ناملموس، میراثی جنسیتی است؛ به این معنا که برپاکندگان آن صرفاً زنان هستند و اجرای برخی دیگر نیز در انحصار مردان است؛ درحالی که زنان در بسیاری از جوامع غربی و آسیای مرکزی (Tokhtahodjaeva, 2001) حافظان و مجریان سنت‌های درمانی پیش از اسلام و حماسه‌های شفاهی‌اند، اجراکنندگان و شرکت‌کنندگان بسیاری از آیین‌های عمومی و «رسمی» تقریباً منحصراً مردان هستند. با توجه به عدم تناسب و تقارن قدرت اجتماعی و سیاسی در جوامع یادشده می‌توان با اطمینان گفت که مناسک مردانه فضای ممتازی را به شرکت‌کنندگان خود اعطا می‌کند. آیین‌های پهلوانی و زورخانه‌ای^۱ در ایران نمونه جالبی از مباحث این بخش است، چراکه اگرچه زنان به‌ندرت در این مراسم شرکت می‌کنند و اجراکنندگان آن نیز فقط مردان هستند، اما ارزش اجتماعی مثبتی را به‌همراه دارد که فارغ از جنسیت اجراکنندگان باید به آن توجه داشت؛ درواقع می‌توان گفت برپاداشتن چنین آیینی از سوی مردان از طرفی، موجب آشنایی آنها با ارزش‌های اخلاقی می‌شود و از طرف دیگر به عموم مردان از اقشار مختلف اجتماعی فرصت مشارکت می‌دهد و این امر می‌تواند نتایج مثبتی را برای همه اعضای جامعه به‌ارمغان آورد. با وجود این، نمی‌توان این حقیقت ناخوشایند را نادیده گرفت که فضاهایی که در آن برخی از میراث ناملموس از سوی زنان اجرا می‌شود، می‌تواند نشان‌دهنده تنها مکان‌هایی باشد که در جوامع مردسالار به زنان اجازه و فرصت ابراز وجود داده می‌شود (Sutherland-Addy, 2001). از این رو، کشورهای عضو کنوانسیون ۲۰۰۳ باید از خطرهای گرامی‌داشت به‌حاشیه رانده شدن زنان و محرومیت آنها از مشارکت و تصمیم‌گیری در جوامع خود، آگاه باشند. در عین حال، این کار باید به‌قدری ظریف انجام شود که ارزش بالقوه چنین فضاهای تفکیک‌شده برای زنان را نیز نادیده نگذارد. نمونه دیگر لندی، شکلی از شعر شفاهی زنان پشتون افغانستان، است که این ترانه‌خوانی به‌وضوح دریچه‌ای را برای زنان افغانستان به‌عنوان تفکیک‌شده‌ترین و مورد تبعیض قرار

۱. این هنر رزمی، ترکیبی است از عناصر اسلامی، گنوسیسم و باورهای باستانی ایرانی که ۱۰ تا ۱۲ نفر آن را اجرا می‌کنند.

گرفته‌ترین زنان جهان باز می‌نماید که از آن طریق بتوانند ابراز وجود کنند و سایر مزایای اجتماعی را مطالبه نمایند. این فضا شاید تنها منبع آموزش و به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات برای زنان باشد که به آنها اجازه می‌دهد تا تجربیات مهم زندگی خود را به مشارکت بگذارند.

بنابراین، آنچه از نظر حقوق بشر حیاتی به‌نظر می‌رسد این است که فضایی برای «تفاوت‌های فرهنگی» ایجاد شود که به آن دسته از افراد اجازه دهد از رویه اجتماعی- فرهنگی ذکرشده پیروی نکنند. یک مورد جالب که کمیته کنوانسیون ۲۰۰۳ باید به آن رسیدگی می‌کرد، مربوط به کارناوالی بود که سالانه در شهر آلتس^۱ بلژیک برگزار می‌شد و در سال ۲۰۱۰ در فهرست معرف کنوانسیون قرار گرفت (UNESCO, 2010). پس از ثبت این کارناوال، نگرانی‌هایی درباره عناصر نژادپرستانه و یهودستیزانه نهفته در این میراث به‌طور مداوم مطرح می‌شد. به گفته کمیته بین‌دولتی: «تعداد زیادی از شکایت، نامه، امضا و دادخواست» در سال‌های ۲۰۱۳، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ دریافت شد (UNESCO, 2019(a): para.2). در طول کارناوال ۲۰۱۹، یکی از ارابه‌های کارناوال، دو چهره گول‌پیکر یهودی ارتدوکس را با کلاه‌های خردار و کت و شلوارهای صورتی، با فرهای کناری سر و بینی‌های بسیار بزرگ حمل می‌کرد که روی سکه‌های طلا و کیسه‌های پول نشسته بودند. یکی از این پیکرها یک عروسک موش بر روی ژاکت خود داشت و سیگار می‌کشید، درحالی که دستش را به سمت مردم دراز می‌کرد. گزارش شده است که در ضمن کارناوال، موسیقی‌ای پخش می‌شد که متن شعر آن موسیقی متشکل از کلمات هم‌قافیه‌ای بود که به کلیشه‌های یهودی مرتبط می‌شد. کلماتی مانند kluis (نوعی گاو صندوق)، pink mouse (موش صورتی) و joodse muis (موش یهودی). علاوه بر این، گروهی متفاوت با کارناوالیست‌ها با ردهای کلاه‌دار سفید و لباس اعضای متعلق به جامعه ضد سیاه‌پوست، ضد یهود و طرف‌دار برتری نژاد سفید آمریکا) رژه رفتند. آنها در حال نمایش پیامی با محتوای برتری سفیدپوستان و عکس گرفتن با یک سیاستمدار راست افراطی محلی دیده شدند (UNESCO, 2019(a): para. 8).

در پی این رویداد، یونسکو در مارس ۲۰۱۹ بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن ماهیت نژادپرستانه و یهودستیز برخی از عناصر کارناوال آلتس را مغایر با ارزش احترام و کرامت مندرج در کنوانسیون یونسکو دانست و محکوم کرد^۲. سپس یک مورد به دستور کار موقت جلسه کمیته در سال ۲۰۱۹ اضافه شد و آن بررسی حذف کارناوال آلتس از فهرست میراث ناملموس تحت شرایط OD ۴۰ بود (UNESCO, 2019(b)). پیش از این جلسه، هیئت دائمی بلژیک یادداشتی شفاهی (UNESCO, 2019(a)) مبنی بر درخواست حذف کارناوال

1. Aalst

۲. برای خوانش آنلاین این بیانیه، ر.ک. به آدرس زیر:

<<https://en.unesco.org/news/unesco-condemns-racist-and-anti-semitic-representations-carnival-aalst-belgium-3-march>>, accessed 04 August 2022.

آلست از فهرست معرف کنوانسیون یونسکو «بنابه درخواست شهر آلست [و] به نمایندگی از جامعه کارناوال [آلست]» به دبیرخانه ارسال کرد (UNESCO, 2019(a)). کمیته در چهاردهمین جلسه خود که در دسامبر ۲۰۱۹ در بوگوتا برگزار شد، حذف کارناوال را از فهرست معرف کنوانسیون یونسکو اعلام کرد. کمیته در تصمیم خود «اصول بنیادی کرامت، برابری و احترام متقابل میان مردم» را که در اساسنامه یونسکو در سال ۱۹۴۵ ذکر شده و الزامات «احترام متقابل بین جوامع، گروه‌ها و افراد» را که در کنوانسیون ۲۰۰۳ آمده بود، یادآور شد (UNESCO, 2003: Article 2(1)). کمیته همچنین «همه اشکال تبعیض، از جمله نژادپرستی، یهودستیزی، اسلام‌هراسی و بیگانه‌هراسی» را محکوم کرد. تا به حال، این تنها میراثی است که کمیته به دلیل نقض حقوق بشر، از فهرست نمایندگان کنوانسیون ۲۰۰۳ حذف کرده است.

هنگام تصمیم‌گیری در مورد عناصر میراث فرهنگی ناملموس که به‌ظاهر جنبه‌های تبعیض‌آمیز دارند، بسیار مهم است که گفتگویی شکل بگیرد که اجازه دهد صداهای گوناگون - به‌خصوص از درون خود جامعه فرهنگی - شنیده شود. تنها از طریق چنین گفتگویی می‌توان امیدوار بود که به شکلی از اتفاق نظر اجتماعی دست یابیم که قادر است تداوم یک شیوه فرهنگی را به شکلی اصلاح‌شده امکان‌پذیر کند. همان‌طور که در خصوص بحث بریدن اندام تناسلی زنان (ختنه کردن زنان) ذکر شد، این یک بازی حاصل صفر با محدودسازی انتخاب از میان دو گزینه استانداردهای جهانی و «همه چیز دیگر نسبی است» - به‌عنوان دو گزینه متضاد - نیست (Gunning, 1991: 92). بنابراین، برای حل عادلانه چنین موضوعاتی، بستر سیاست‌گذاری‌ها باید به سمتی پیش رود که بتواند فضای گفتگو در جامعه مربوطه را فراهم سازد. چنین بستری به‌واسطه فرایند «مذاکره فرهنگی» آگاهی ما را نسبت به ماهیت ظالمانه برخی از شیوه‌های فرهنگی افزایش خواهد داد (Human Rights Council, 2004: para. 55(b)).

۶. نتیجه‌گیری

حقوق فرهنگی برای حفاظت از هویت‌های فردی و جمعی که برای حفظ کرامت افراد و جوامع ضروری است، حیاتی پنداشته می‌شود و حفاظت از میراث فرهنگی نقش مهمی در احقاق این حقوق دارد. با این حال، در این زمینه چالش‌هایی نمود پیدا می‌کند که اعمال حقوق فرهنگی اغلب ضعیف یا حتی به‌کلی نادیده گرفته می‌شود. یکی از دلایل مهم وجود چنین دشواری‌هایی در مسیر، جنبه جمعی حق‌های فرهنگی به شکل مجموعه‌ای از حقوق است که منطقی‌تاً تنها گروه‌ها، جوامع و سایر اجتماعات می‌توانند در عالم واقع از آن برخوردار باشند. باید افزود که گاهی به‌نظر می‌رسد که فرهنگ‌های ناملموس متعارض، جهان‌شمولی معیارهای حقوق بشر را زیر سؤال می‌برند و بنابراین به‌طور بالقوه پایه‌های اساسی کل گفتمان حقوق بشر را تضعیف می‌کنند.

امروزه در مقایسه با ۲۰ سال پیش که کنوانسیون میراث فرهنگی ناملموس یونسکو (۲۰۰۳) تصویب شد، ابعاد حقوق فرهنگی جمعی گروه‌ها و جوامع، پذیرش بیشتری پیدا کرده است. این نه تنها صرفاً به خاطر تأثیر این معاهده، بلکه به دلیل سایر تحولاتی است که در عرصه حقوق میراث فرهنگی و حقوق محیط زیست رخ داده است. انگیزه بسیاری از این تغییرات برخاسته از کشورهای درحال توسعه، به‌ویژه افریقا و فشار جنبش‌های بومی بوده است. تأکید کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو بر اطمینان یافتن از مشارکت گروه‌ها، جوامع و همچنین افراد در شناسایی، حفظ و مدیریت میراث، نشانگری قوی مبنی بر وقوع این تغییرات است. به رسمیت شناختن عنصر جمعی بسیاری - اگر نگوییم اکثر میراث فرهنگی ناملموس و حقوق فرهنگی مرتبط با آن - که در کنوانسیون ۲۰۰۳ آمده است، ناگزیر این بحث را پیش می‌کشد که تکلیف شیوه‌های فرهنگی سنتی که از نظر اجتماع مهم است، اما به نظر تک‌تک افراد نوعی تبعیض را به همراه دارد، چیست؟ در واقع، تنش اصلی میان استانداردهای جهانی و نسبیت فرهنگی، جنبه اجتناب‌ناپذیر اجرای مقررات کنوانسیون ۲۰۰۳ در هر دو سطح ملی و بین‌المللی است. تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام عناصر میراث را باید در شمول کنوانسیون دانست و کدام‌یک را خارج از صلاحیت کنوانسیون، آسان نیست. سخت‌گیری بیش‌ازحد در معیارهای عدم تبعیض و برابری نتیجه‌ای معکوس خواهد داشت؛ چراکه می‌تواند تعداد بی‌شماری از میراث فرهنگی ناملموس جهان را بدون امتیاز حفاظت باقی بگذارد و در نتیجه به عدم حفاظت از هویت فرهنگی جوامع فرهنگی در سراسر جهان منجر شود. همچنین این سؤال مطرح می‌شود که آیا باید جوامع فرهنگی را تشویق کنیم تا با توجه به اهداف کنوانسیون ۲۰۰۳، عناصر میراث خود را به‌گونه‌ای با حقوق بشر تطبیق دهند که بتوانند آنها را به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس معرفی و ثبت کنند؟ این موضوع، هم از منظر حفظ اهمیت خود میراث و هم از منظر اینکه چه کسی می‌تواند جامعه را به سمت اتخاذ چنین تصمیماتی سوق دهد و نمایندگی کند، مشکل است؛ اولی از اعضای جامعه می‌خواهد که خودشان تصمیم بگیرند، درحالی که دومی خواستار گفتگویی فراگیر، هم به صورت درون‌جامعه‌ای هم میان نمایندگان آن جامعه و طرف‌های کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو است.

منابع

الف) فارسی

۱. اعظمی، کاترین؛ الیزابت بلک، ژانت؛ قسومی، عباس (زمستان ۱۴۰۰). بررسی عملکرد مدیریت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه میراث فرهنگی ناملموس. مجله مدیریت فرهنگی، سال چهاردهم، (۵۴)، ۱۰۵.
۲. شریفان، ستاره؛ عبدالهی، محسن؛ راعی، مسعود (فروردین ۱۴۰۲). حمایت از تنوع فرهنگی در عصر جهانی‌شدن. فصلنامه مطالعات حقوقی، ص ۱.

۳. فضائی، مصطفی و کرمی، موسی (۱۳۹۶). حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در پرتو تفسیر عام شماره ۱۲ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی. فصلنامه پژوهش‌های حقوق عمومی، (۵۶)، ۱۳.
۴. غلاملو، جمشید و سکوتی علی‌آبادی، ساهره (۱۳۹۸). خشونت خانگی علیه زنان؛ مطالعه تطبیقی سنت زن‌برادر ستانی و خواهرزن ستانی از منظر حقوق و فرهنگ. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۰ (۲)، ۵۷۸-۵۸۳.
۵. حیدری، فروغ (۱۴۰۰). حمایت از میراث فرهنگی غیرمنقول از منظر حقوق عمومی، مطالعه تطبیقی حقوق ایران و انگلیس. رساله دکتری به راهنمایی دکتر محمد جلالی، تهران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۶. طاهری حاجی‌وند، احسان و جمالی، حمیدرضا (۱۴۰۰). موانع رشد، توسعه و اجرای حقوق فرهنگی بشر. فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۲۲ (۵۳)، ۱۴۰.
۷. انصاری، باقر (۱۳۹۲). مفهوم و ماهیت حقوق جمعی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۶ (۶۲)، ۱۱.
۸. کنوانسیون صیانت از میراث فرهنگی یونسکو، سازمان ملل متحد، ۲۰۰۳.

ب) انگلیسی

1. African Union (1982). African Charter on Human and Peoples' Rights (1981) [OAU Doc. CAB/LEG/67/3 rev. 5, 21 I.L.M. 58 (1982)].
2. Anaya, S. James (2004). *Indigenous Peoples in International Law*, Oxford University Press.
3. An-Na'im, Abdullahi Ahmed (ed.) (1992). *Human Rights in Cross-Cultural Perspectives*, Philadelphia: Philadelphia University Press.
4. Bell, Lynda S., Andrew James Nathan, & Ilan Peleg (2001). *Negotiating Culture and Human Rights*, New York: Columbia University Press 2001).
5. Blake, Janet (2011). 'Why protect the past? A human rights approach to cultural heritage protection. *Heritage and Society*, 4 (2), 199-238.
6. Blake, Janet and Nasser Ali Azimi (2007). 'Women, gender and intangible cultural heritage,' in Janet Blake (ed.) *Safeguarding Intangible Cultural Heritage*, Leicester: Institute of Art and Law, 175-198.
7. Charlesworth, Hilary and Christine Chinkin (2000). *The Boundaries of International Law: A Feminist Analysis*, Manchester: Manchester University Press.
8. Committee on Civil and Political Rights (CCPR) (1994). *General Comment No. 23: Article 27 (Rights of Minorities)*, 8 April 1994 [Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.5].
9. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR) (2009(a)) *General Comment 21 on "The right of everyone to take part in cultural life (art. 15, para. 1 (a), of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)"* adopted at the Forty-third session of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights 2-20 November 2009 [Doc. E/C.12/GC/21 of 21 December 2009].
10. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR) (2009(b)) *General Comment No. 20 (2009) on non-discrimination in economic, social and cultural rights* [Doc. E/C.12/GC/20].
11. Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage (UNESCO, 17

- October 2003) [2368 UNTS 3].
12. Convention on Biological Diversity (UN, 1992) [1760 UNTS 79; 31 ILM 818 (1992)].
 13. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979) [1249 UNTS 13; reprinted in 19 ILM 33 (1980)].
 14. Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions (UNESCO, 2005) [UNESCO, Records of the General Conference, 33rd session, Paris, 3-21 October 2005, Vol. I at 83].
 15. Deacon, Harriet, Luvuyo Dondolo, Mbulelo Mrubata & Sandra Prosalendis (2004). *The Subtle Power of Intangible Heritage*, South Africa: HSRC Publishers.
 16. December 1966) [993 UNTS 3].
 17. *Decision of the Bureau of the Intergovernmental Committee of the 2003 Convention* (2019b). [Doc. Decision 14.COM 1.BUR 4 (2019)].
 18. *Decision of the Intergovernmental Committee of the 2003 Convention*, (2010). [Doc. Decision 5.COM 6.3 (2010)].
 19. *Decision of the Intergovernmental Committee of the 2003 Convention*, (2019a). [Doc. LHE/19/14.COM/12 (2019)].
 20. Declaration on the Rights of Indigenous Peoples, [Doc. G.A. Res. 61/295, U.N. Doc. A/RES/47/1 (2007)].
 21. Donders, Yvonne (2007). 'The legal framework of the right to take part in cultural life' in Yvonne Donders and Vladimir Volodin (eds) *Human Rights in Education, Science and Culture – Legal developments and Challenges*, Paris: UNESCO Publishing, 231-272.
 22. Donders, Yvonne (2020). 'Cultural Heritage and Human Rights,' in Francesco Francioni and Ana Filipa Vrdoljak (eds.) *Oxford Handbook of Cultural Heritage Law*, Oxford University Press.
 23. Dworkin, Richard (1986). *Law's Empire*, London: Fontana.
 24. Eichler, Jessika (2021). Intangible cultural heritage, inequalities and participation: who decides on heritage? *The International Journal of Human Rights* 25 (5) 793-814.
 25. Food and Agriculture Organization (2001). International Treaty on Plant Genetic Resources for Food and Agriculture [2400 UNTS 3030].
 26. Glendon, Mary-Anne (2001). *The World Made New: Eleanor Roosevelt and the Universal Declaration of Human Rights*, New York: Random House.
 27. Griswold, Eliza and Seamus Murphy (2013). 'Landays: poetry of Afghan women' published online in 2013 at <www.poetryfoundation.org/media/landays.html> accessed 10 August 2023.
 28. Gunning, Sabelle (1991-92). 'Arrogant perception, world travelling and multicultural feminism: the case of female genital surgeries,' (1991-2) 23 *Columbia H. R.L. Rev.* 189.
 29. Hadden, Tom (2000). 'Human rights: The pendulum theory of individual, communal and minority rights' *Critical Review of International Social and Political Philosophy* (Special Issue: Human Rights and Global Diversity) 3 (1), 77-90.
 30. Hansen, Stephen A. (2002). 'The right to take part in cultural life: toward defining minimum core obligations related to Article 15(1)(a) of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights,' in Audrey R. Chapman and Sage Russell (eds) *Core Obligations: Building a Framework for Economic, Social and Cultural Rights*, Antwerp: Intersentia, 282-283.

31. Howard, Rhona K. (1992). 'Dignity, Community and Human Rights,' in Abdullahi Ahmed An-Na'im (ed.) *Human Rights in Cross-Cultural Perspectives*, Philadelphia: Philadelphia University Press, 81-102.
32. Human Rights Council (2004). *Report of the Special Rapporteur on violence against women, its causes and consequences (Yakin Ertürk)* [Doc. E/CN.2004/66].
33. In English. Stamatopoulou, Elsa (2007). *Cultural Rights in International Law*, Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2007.
34. In World Conference on Human Rights, Declaration and Programme of Action adopted
35. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) (16 December 1966) [999 UNTS 171]. December 1966) [993 UNTS 3].
36. Ishay, Michelle R. (2004). 'What are Human Rights? Six Historical Controversies' 3 *J. Hum. R.*: 359.
37. Jakubowski, Andrzej (ed.) (2016). *Cultural Rights as Collective Rights – An International Law Perspective* Netherlands: Brill.
38. Jordi Baltà Portolés & Milena Dragičević Šešić (2018). 'Cultural rights and their contribution to sustainable development: implications for cultural policy' in Anita Kangas, Nancy Duxbury, Christiaan De Beukelaer (eds.) *Cultural Policies and Sustainable Development*, Routledge, 51-66.
39. Kamrul Hossein (2016). 'Protection of Community Culture as Part of Human Rights in International Law,' in Andrzej Jakubowski (ed.) *Cultural Rights as Collective Rights: an International Law Perspective*, Brill Nijhoff, 113-132.
40. Kuruk, Paul (2004). 'Cultural heritage, traditional knowledge and indigenous rights: an analysis of the convention for the safeguarding of intangible cultural heritage' (2004) 1 *Macquarie J. of Int. and Comp. Law* 111-134
41. M. Langford & J.A. King (2009). 'Committee on Economic, Social and Cultural Rights, Past, Present and Future', in M. Langford (ed.) *Social Rights Jurisprudence: Emerging Trends in International and Comparative Law*, New York: Cambridge University Press, 477-516.
42. Niec, Halina (1998). 'Casting the foundation for the implementation of cultural rights,' in Halina Niec (ed) *Cultural Rights and Wrongs*, Paris: UNESCO Publishing, 176-190.
43. Organization for Islamic Cooperation, *Declaration on Human Rights in Islam*, (Cairo Declaration, 2021) can be found online at https://www.oic-oci.org/upload/pages/conventions/en/CDHRI_2021_ENG.pdf accessed 21 August 2023).
44. Prott, Lyndel (1998). 'Understanding one another on cultural rights,' in Halina Niec (ed.) *Cultural Rights and Wrongs*, Paris: UNESCO Publishing, 161-175.
45. *Report of the independent expert in the field of cultural rights (Farida Shaheed)*, (2010). submitted pursuant to resolution 10/23 of the Human Rights Council, adopted at the 14th session of the Human Rights Council, 22 March 2010 [Doc. A/HRC/14/36].
46. *Report of the independent expert in the field of cultural rights, Farida Shaheed*, (2011). Human Rights Council Seventeenth session Agenda item 3, 21 March 2011 [UN Doc. A/HR/C/17/38].
47. Schmale, Wolfgang & Sami Awad Aldeeb Abu-Sahlieh (eds.) (1993). *Human Rights and Cultural Diversity: Europe, Arabic-Islamic world, Africa, China*, Bochem: Keip Publishing.

48. Steiner, Henry & Philip Alston (1996). *Human Rights in Context Law, Politics and Morals*, Oxford: Clarendon Press.
49. Sunder, Madhavi (2001). Cultural dissent, 54 *Stanford Law Review* 495.
50. Sutherland-Addy, Esi (2001). 'Women, Intangible Heritage and Development: Perspectives from the African Region,' Iranian National Commission for UNESCO (ed.) *Women, Intangible Heritage and Development*, Tehran: Iranian National Commission.
51. Symonides, Janusz (1995). 'The legal nature of commitments related to the question of minorities' *International Journal on Minority and Group Rights*, 3 (4), 301-323
52. Symonides, Janusz (2000). 'Cultural rights,' in Janusz Symonides (ed.) *Human Rights, Concept and Standards*, UNESCO, Paris 175-227 at p. 175
53. Taylor, Charles (1986). 'Human Rights: The Legal Culture' in UNESCO *Philosophical Foundations of Human Rights*, (Paris: UNESCO, 49.
54. Tokhtahodjaeva Marfua, 'Women, Intangible Heritage and Development – Central Asia,' Iranian National Commission for UNESCO (ed.) *Women, Intangible Heritage and Development*, Tehran: Iranian National Commission.
55. UNESCO, Constitution of the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, 16 November 1945 available online at <<https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000382500>> accessed 31 December 2022
56. United Nations Mandate Holders (2010) *Human Rights Are Essential Tools for an Effective Intercultural Dialogue*, statement for the World Day on Cultural Diversity for Dialogue and Development, 21 May 2010.
57. United Nations, International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR) (16 December 1966) [993 UNTS 3].
58. Universal Declaration on Cultural Diversity (UNESCO, Paris, 2 November 2001) available online at <portal.unesco.org/.../ev.php-URL_ID=13179&URL_DO=DO_TOPIC&URL_SECTION=201.html> accessed 10 August 2023

(ج) فرانسوی

1. 'Le droit à l'interdépendance et au développement des libertés', (2013). *Le droit au développement des libertés Première responsabilité de la coopération internationale*, Freiburg: University of Freiburg.
2. Meyer-Bisch, Patrice (1993) 'Les droits culturels, une catégorie sous-développée des droits de l'homme,' *Actes du VIIIe Colloque interdisciplinaire sur les droits de l'homme à l'Université de Fribourg*, Freiburg : Editions Universitaires.